نشست سران آسه‌آن و چین؛

از تعهد به گسترش همکاری راهبردی تا هشدار نسبت به یکجانبه گرایی

آسه آن و چین در بیست‌ونهمین نشست سران دو طرف که در مانیل برگزار شد، ضمن هشدار درباره گسترش یک‌جانبه‌گرایی و سیاست‌های حمایتی محدودکننده تجارت در جهان، بر ادامه همکاری‌های ملموس، چندجانبه گرایی، ایجاد ثبات و پیشبرد صلح و رفاه در منطقه تاکید کردند.

به گزارش ایسنا، فردیناند مارکوس جونیور، رئیس جمهور فیلیپین، گفت که اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا (آسه آن) و چین همچنان متعهد به یافتن زمینه‌های مشترک و پیشبرد همکاری‌های عملی، علی‌رغم عدم‌قطعیت‌های منطقه‌ای و جهانی موجود، هستند.

خبرگزاری آناتولی گزارش داد که مارکوس در بیست‌ونهمین نشست سران آسه‌آن-چین با حضور لی کیانگ، نخست‌وزیر چین شرکت کرد. فیلیپین در حال حاضر ریاست این بلوک را بر عهده دارد.

مارکوس با اشاره به این که سال ۲۰۲۶ سی‌وپنجمین سالگرد گفت‌وگوهای آسه‌آن-چین و پنجمین سالگرد مشارکت راهبردی جامع آن‌ها است، گفت:



«حتی در میان عدم‌قطعیت‌های منطقه‌ای و جهانی، آسه آن و چین همچنان به یافتن زمینه‌های مشترک و پیگیری همکاری‌های ملموس ادامه می‌دهند». او همچنین تاکید کرد که دو طرف بر اهمیت پیشبرد راهکارهای نوآورانه برای چالش‌های زیست‌محیطی مشترک واقفند.

به گفته رئیس نشست آسه آن، تعهد مشترک دو طرف به حقوق بین‌الملل و حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات باید در اقدامات آن‌ها، از جمله از طریق خویشتن‌داری، احترام متقابل و همکاری عملی منعکس شود.

مارکوس بیان کرد که آسه آن و چین همچنین به مشارکت فعال در فعالیت‌های عمده ترویج تجارت و سرمایه‌گذاری برای گسترش بیشتر همکاری‌های اقتصادی خود ادامه می‌دهند.

رئیس‌جمهور فیلیپین خواستار اتکا به دستاوردهای این مشارکت برای پیشبرد صلح، ثبات و رفاه در منطقه شد.

در همین حال، لی کیانگ بر یک‌جانبه گرایی و سیاست‌های حمایتی فزاینده، همچنین درگیری‌های ژئوپلیتیکی مکرر در سراسر جهان اشاره کرده و در سخنرانی خود گفت:«همکاری چین-آسه آن به‌رغم محیط جهانی چالش برانگیز، حرکت قوی خود را حفظ کرده و به نتایج دلگرم‌کننده‌ای دست یافته است.»

او اشاره کرد که تجارت دوجانبه میان چین و آسه آن در سال گذشته از یک تریلیون دلار فراتر رفت که نسبت به سال ۲۰۲۱ رشد ۲۰.۱ درصدی داشت، همچنین به پیشرفت در همکاری از طریق پروتکل ارتقای منطقه تجارت آزاد چین-آسه آن ۳.۰، پروژه‌های بزرگ اتصالات مانند راه‌آهن سریع‌السیر جاکارتا-باندونگ و راه‌آهن چین-لائوس، افتتاح کانال پینگلو و اجرای برنامه روادید آسه آن اشاره کرد.

لی با اشاره به پیشرفت‌های قابل توجه در روابط دو طرف در پنج سال اخیر، سه اولویت را ترسیم کرد که ترویج سنت دوستی و کمک متقابل، پایبندی به اصول بنیادین پذیرا بودن و منفعت متقابل، پذیرش روند توسعه مبتنی بر نوآوری در میان پیشرفت‌های سریع علم و فناوری بودند.

او تاکید کرد که «تاریخ طولانی مبادلات دوستانه» آسه آن و چین به دلیل ناآرامی‌های بین‌المللی اهمیت خود را از دست نداده، بلکه «بالغ‌تر و تاب‌آورتر» شده است.لی گفت که محدودیت‌های اقتصادی و تجاری در سراسر جهان به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافته است اما دو طرف قاطعانه متعهد به حفظ چندجانبه‌گرایی و ترویج تجارت آزاد باقی می‌مانند و تلاش می‌کنند تا همکاری را گسترش دهند.

احزاب عربی در اسرائیل نتانیاهو را تهدید کردند



در سایه موضع گیری های خصمانه نتانیاهو علیه احزاب عربی حاضر در پارلمان رژیم صهیونیستی این احزاب نخست وزیر اسرائیل را تهدید کردند.

به گزارش خبرگزاری مهر، خبرنگار شبکه ۱۲ تلویزیون رژیم صهیونیستی گزارش داد که احزاب عربی در این رژیم تصمیم گرفته اند مدارک ارتباطات و تماس های سابق خود را با بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل و حلقه نزدیک به وی در صورت تداوم اقدامات خصمانه اش افشا کنند.

وی اضافه کرد که به تازگی تماس های میان احمد الطیبی و ناتان ایشل یکی از نزدیکان نتانیاهو منتشر شده است. سخنرانی نتانیاهو در پارلمان رژیم صهیونیستی به یک سخنرانی تحریک آمیز علیه نمایندگان عرب و اعراب مقیم اراضی اشغالی تبدیل شد.

خبرنگار تلویزیون رژیم صهیونیستی تاکید کرد که احزاب عربی این سخنرانی را عبور از خطوط قرمز توصیف کردند و با تهدید به افشای تماس ها با نتانیاهو و نزدیکانش تصریح کردند که دروغ های حزب لیکود مبنی بر عدم تماس با این احزاب را رسوا می کنند. منصور عباس رئیس لیست عربی یکپارچه نیز ممکن است اطلاعاتی را در خصوص روابط نتانیاهو با این حزب افشا کند.

پاکسازی مناطق استقرار عناصر سعودی و عوامل حمله به باب المندب

یک منبع نظامی یمنی به پاکسازی مناطقی اشاره کرد که عناصر وابسته به عربستان از آنها برای حمله علیه باب المندب استفاده می کردند.

به گزارش خبرگزاری مهر، یک منبع نظامی یمنی در گفتگو با خبرگزاری سبأ تاکید کرد که مناطقی که عناصر سعودی از آنها برای حمله به باب المندب استفاده می کردند پاکسازی شدند.وی اضافه کرد که عناصر دشمن که تحت نظارت افسران سعودی مردم یمن را هدف قرار می دهند هر کجا که باشند هدف مشروع نیروهای مسلح یمن هستند.

این منبع یمنی تصریح کرد: نیروهای مسلح یمن هیچ خطری برای ساکنان استان های جنوبی این کشور محسوب نمی شوند.

حزام الاسد از اعضای بلندپایه جنبش انصارالله یمن اعلام کرد که تأمین امنیت تنگه باب‌المندب و مناطق کوهستانی، بیابانی و ساحلی پیرامون آن به دست نیروهای مسلح یمن، یک پیروزی تاریخی برای ملت این کشور به شمار می‌رود.وی تأکید کرد که این اقدام گامی راهبردی در راستای تقویت امنیت و سلامت کشتیرانی بین‌المللی و شکستی برای طرح‌های نظام عربستان سعودی و حامیان آن در تجاوز علیه ملت یمن است.

باب‌المندب به‌عنوان یکی از گذرگاه‌های راهبردی تجارت جهانی، در ماه‌های اخیر و هم‌زمان با تجاوز آمریکا و اسرائیل علیه ایران، به یکی از کانون‌های مهم تنش منطقه‌ای تبدیل شده است و نیروهای مسلح یمن در پی گسترش درگیری‌ها، نقش فعال‌تری در تحولات دریای سرخ و مقابله با محور آمریکایی اسرائیلی ایفا کرده‌اند.

فایننشال تایمز:

ترامپ برنامه‌ای برای دیدار با رهبر کره شمالی ندارد

فایننشال تایمز به نقل از یک مقام آمریکایی اعلام کرد که دونالد ترامپ در جریان سفر به چین یا فیلیپین، برنامه‌ای برای دیدار با رهبر کره شمالی ندارد.

به گزارش خبرگزاری مهر،روزنامه فایننشال تایمز به نقل از یک مقام آمریکایی اعلام کرد که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا برنامه‌ای برای دیدار با رهبر کره شمالی، چه در چین و چه در فیلیپین، ندارد.

این روزنامه همچنین به نقل از منابع آگاه گزارش داد که چین، روسیه و آمریکا تصمیم گرفته‌اند پیش از برگزاری نشست سه‌جانبه، درباره دستور کار آن به توافق نرسند.

بر اساس این گزارش، یک مقام آمریکایی نیز اعلام کرده است که ترامپ در جریان نشست با رهبران چین و روسیه، موضوع کنترل و محدودسازی تسلیحات هسته‌ای را مطرح خواهد کرد.

فاکتور نویسی همکاران متجاوز برای قربانی؛ طلبکاری جای پاسخگویی را نمی گیرد

درخواست دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس برای دریافت غرامت از ایران، یک پرسش مقدماتی را بی‌پاسخ می‌گذارد: کشورهایی که خاک و امکانات خود را در اختیار آغازگران تجاوز نظامی علیه ایران قرار داده‌اند، چگونه می‌توانند نقش خود در ایجاد خسارت را نادیده بگیرند و برای کشور قربانی تجاوز صورت‌حساب بفرستند؟ سخنگوی وزارت امور خارجه می‌گوید ایران نه‌تنها مسئولیت‌سازی یک‌جانبه علیه خود را نمی‌پذیرد، بلکه از دولت‌های مشارکت‌کننده در تجاوز مطالبه غرامت دارد.

به گزارش خبرنگار سیاست خارجی ایرنا، شورای امنیت سازمان ملل روز جمعه ۲۲ آبان، به درخواست بحرین و ذیل دستور کار «وضعیت خاورمیانه»، نشستی علنی درباره تحولات خلیج فارس، افزایش تنش‌ها و تهدیدهای امنیت دریانوردی برگزار کرد. بررسی اجرای قطعنامه ۲۸۱۷ نیز از محورهای مورد نظر بحرین برای برگزاری این نشست بود.

جاسم محمد البدیوی، دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس، و محمد خالد خیاری، دستیار دبیرکل سازمان ملل، گزارش‌دهندگان جلسه بودند.

البدیوی در این نشست، مطالبه غرامت از ایران را در کنار درخواست توقف حملات، بازگشت شرایط کشتیرانی در تنگه هرمز به وضعیت پیش از ۲۸ فوریه و لحاظ‌کردن نگرانی‌های امنیتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در هر توافق آینده با تهران مطرح کرد. در مقابل، نمایندگی جمهوری اسلامی ایران تأکید کرد که ناامنی منطقه را نمی‌توان از اقدام نظامی آمریکا و رژیم اسرائیل و نقش برخی دولت‌های منطقه در تسهیل آن جدا کرد.

اختلاف در این جلسه شورای امنیت صرفاً بر سر میزان خسارت نبود؛ دو روایت متفاوت از منشأ ناامنی و مسئولیت دولت‌ها در برابر یکدیگر قرار گرفت.

اسماعیل بقائی، سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، در پاسخ به پرسش ایرنا، نقطه آغاز بحث را از خسارت‌های ادعایی کشورهای عربی به مسئولیت آغازگران جنگ و تسهیل کنندگان آن بازگرداند. او پرسید: «کشورهایی که به‌صورت فعالانه در تجاوز نظامی علیه یک کشور همسایه مشارکت داشتند و فضا، خاک و آب خود را در اختیار متجاوزان علیه سرزمین ایران قرار دادند، چگونه می‌توانند درباره غرامت‌گیری از ایران اظهارنظر کنند؟»

این پرسش، صرفاً پاسخی سیاسی به یک موضع دیپلماتیک نیست. مبنای آن، تمایز میان دولت بی‌طرف و دولتی است که امکاناتش در خدمت عملیات نظامی غیرقانونی و نامشروع قرار می‌گیرد؛ تمایزی که برای بررسی مسئولیت و غرامت نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

حذف آغاز جنگ از صورت‌حساب

مسئله اصلی در روایت شورای همکاری خلیج فارس، جداکردن خسارت‌های کشورهای عربی از زنجیره حوادثی است که با تجاوز نظامی مشترک آمریکا و رژیم اسرائیل به ایران در ۹ اسفند ۱۴۰۴ آغاز شد. در چنین روایتی، پاسخ‌های دفاعی ایران در کانون توجه قرار می‌گیرد اما مسئولیت دولت‌هایی که جنگ را آغاز یا اجرای آن را تسهیل کرده‌اند، به حاشیه می‌رود.

کارشناسان مستقل سازمان ملل در بیانیه ۲ مرداد، عملیات نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران را غیرقانونی توصیف کردند و خواستار پایان جنگ تجاوزکارانه شدند. هر چند این گزارش با سوگیری عمدی درباره حملات ادعایی ایران به غیرنظامیان و زیرساخت‌های غیرنظامی منطقه ابراز نگرانی کرد.

برای بررسی ابعاد خسارت‌ها و پیامدهای جنگ، صرفا نمی‌توان تمام پرونده را به محل اصابت موشک‌ها محدود کرد. برای تعیین مسئولیت، باید روشن شود عملیات از کجا سازمان‌دهی شده، چه امکاناتی در اختیار آن قرار گرفته و هر دولت چه نقشی در ایجاد و گسترش خسارت داشته‌است.

بقائی با اشاره به قدردانی مقام‌های آمریکایی از همکاری کشورهای منطقه، تاکید کرد نمی‌توان این اظهارات را نادیده گرفت و شواهد را کتمان کرد.

دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، در سخنرانی تلویزیونی ۱۲ فروردین درباره جنگ علیه ایران، در کنار رژیم اسرائیل، از عربستان سعودی، قطر، امارات، کویت و بحرین نام برد و گفت: «می‌خواهم از متحدانمان در خاورمیانه تشکر کنم؛ آنها فوق‌العاده بوده‌اند.»

ژنرال دن کین، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، نیز در جلسه ۹ اردیبهشت کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان، با نام بردن از همین پنج کشور، همکاری آنها را فراتر از مناسبات سیاسی توصیف کرد و از عملکردشان در یکپارچه‌سازی پدافند هوایی و «فراهم‌کردن دسترسی، استقرار و عبور هوایی» سخن گفت.

این اظهارات، به‌ویژه توضیح مقام ارشد نظامی آمریکا درباره



امکانات فراهم‌شده، ضرورت بررسی نقش عملیاتی دولت‌های میزبان را در کانون توجه قرار می‌دهد؛ نقشی که نمی‌توان در بحث مسئولیت و غرامت، صرفاً با اعلام بی‌طرفی از کنار آن گذشت.

میزبانی یا مشارکت؛ مرزی که باید روشن شود

سخنگوی وزارت امور خارجه برای توضیح مسئولیت کشورهای منطقه به قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل استناد کرد. بند «و» ماده ۳ این قطعنامه، اجازه یک دولت برای استفاده از قلمروش از سوی دولتی دیگر به‌منظور ارتکاب تجاوز علیه کشور ثالث را در شمار اعمال تجاوز قرار می‌دهد. بنابراین، مشارکت در تجاوز لزوماً به شلیک مستقیم موشک یا اعزام جنگنده محدود نیست.

وجود پایگاه خارجی به‌تنهایی همه عناصر این مسئولیت را اثبات نمی‌کند. موضوع تعیین‌کننده، اجازه استفاده از قلمرو برای ارتکاب تجاوز و شواهد مربوط به اجرای آن است. درست به همین دلیل، ادعای بی‌طرفی نیز با یک بیانیه سیاسی اثبات نمی‌شود؛ باید با واقعیت استفاده از پایگاه‌ها، حریم هوایی و امکانات عملیاتی سازگار باشد.

ماده ۱۶ مواد مسئولیت دولت‌ها تدوین‌شده در سال ۲۰۰۱ در کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد نیز مبنای دیگری برای استدلال حقوقی ایجاد می‌کند. بر اساس این ماده، کمک به دولت دیگر در ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی، در صورت آگاهی از جزئیات آن و تحقق دیگر شرایط مقرر، می‌تواند مسئولیت دولت کمک‌کننده را به دنبال داشته باشد.

بنابراین، مطالبه تهران درباره بررسی نقش میزبانان پایگاه‌های آمریکایی در تجاوز به ایران، صرفا مسئله‌ای حاشیه‌ای نیست. اگر مشارکت عامدانه اثبات شود، آنگاه حفظ تصویر دولت‌هایی که هیچ نقشی در مخاصمه نداشتند و صرفا قربانی پیامدهای آن شده‌اند، قابل حفظ نخواهد بود.

مطالبه ایران، پیش از اظهارات اخیر البدیوی

درخواست غرامت ایران، واکنشی خلق الساعه به سخنان دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس در جلسه جمعه شورای امنیت سازمان ملل متحد نیست. ایران از نخستین هفته‌های جنگ شواهد استفاده از خاک و امکانات همسایگان برای تجاوز نظامی را به شورای امنیت گزارش داده‌است. امیرسعید ایروانی، نماینده دائم ایران در سازمان ملل، ۲۸ اسفند ماه سال گذشته در سه نامه جداگانه به دبیرکل و شورای امنیت، به نقش قطر، کویت و امارات در دراختیارگذاشتن قلمرو برای حملات اعتراض کرده بود.

در این نامه‌ها آمده بود: «اعمال متخلفانه بین‌المللی قطر، کویت و امارات متحده عربی موجب تحقق مسئولیت بین‌المللی آن کشورها شده و مستلزم جبران خسارت، از جمله پرداخت غرامت بابت کلیه خسارات مادی و معنوی وارده به جمهوری اسلامی ایران است.»

ایروانی در نامه دیگری در ۲۴ فروردین، بحرین، عربستان سعودی، قطر، امارات و اردن را به تسهیل حملات متهم کرد و خواستار جبران کامل خسارت شد.

این مکاتبات نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران از نخستین هفته‌های جنگ، نقش دولت‌های منطقه را در چارچوب مسئولیت بین‌المللی پیگیری کرده است. اظهارات بقائی مبنی بر انجام مستندسازی‌های لازم، تاکید بر یک روند مستمر است که هدف آن ثبت خسارت و روشن کردن سهم هر دولت در ایجاد آن است.

سابقه کویت؛ مسئولیت را باید در منشأ خسارت جست‌وجو کرد

رضا نصری، پژوهشگر حقوق بین‌الملل، در یادداشتی در واکنش به اظهارات دبیر کل شورای همکاری خلیج فارس، به سابقه‌ای اشاره کرده که برای خود کشورهای عربی آشناست: «غرامت‌های پس از تجاوز عراق به کویت. او می‌پرسد چرا در آن پرونده، منشأ خسارت در اقدام متجاوز جست‌وجو می‌شد اما اکنون از کشوری که مورد حمله قرار گرفته انتظار می‌رود هزینه پاسخ خود را بپردازد.» نوشته او در رسانه‌های داخلی بازتاب یافته است.

پس از اشغال کویت، قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت مسئولیت عراق را در قبال خسارت‌های مستقیم ناشی از تهاجم و اشغال غیرقانونی به رسمیت شناخت. سازوکار غرامت نیز در ادامه ایجاد شد و در نهایت حدود ۴.۵۲ میلیارد دلار به حدود یک‌ونیم میلیون خواهان اختصاص یافت.

نکته مورد تأکید نصری، عبارت «هر یک از طرفین» در تصمیم شماره ۷ کمیسیون است. متن رسمی این تصمیم، خسارت‌های ناشی از عملیات نظامی یا تهدید به اقدام نظامی از سوی هر یک از طرفین در بازه تعیین‌شده را در چارچوب خسارت‌های مستقیم قابل بررسی قرار می‌داد. در یکی از گزارش‌های رسمی کمیسیون نیز هزینه‌های پاکسازی مهمات، بدون وابستگی به اینکه نتیجه عملیات عراق یا نیروهای ائتلاف بوده، قابل جبران شناخته شد.

در این چارچوب، فارغ از اینکه تسلیحات توسط کدام یک از طرفین مورد استفاده قرار گرفته‌بود، جبران خسارت بر عهده طرف متجاوز و آغاز کننده جنگ قرار گرفت.

دفاع مشروع را نمی‌توان با صرف وقوع خسارت کنار گذاشت

یکی از اشکالات روایت یک‌جانبه غرامت، حرکت مستقیم از «وقوع خسارت» به «مسئولیت ایران» است. حقوق مسئولیت دولت‌ها چنین میان‌بری را به رسمیت نمی‌شناسد. باید نقض تعهد، انتساب رفتار و رابطه آن با خسارت اثبات شود. ماده ۲۱ مسئولیت دولت‌ها نیز اقدام منطبق با منشور در چارچوب دفاع مشروع را رافع وصف متخلفانه می‌داند.

هر چند این قاعده مجوز نامحدود برای هر اقدام نظامی نیست و مشروعیت هر حمله، هدف آن و رعایت قواعد حقوق بشردوستانه باید جداگانه بررسی شود، اما نشان می‌دهد نمی‌توان بدون بررسی دفاع مشروع ایران و نقش دولت‌های میزبان، صورت‌حسابی کلی برای تهران صادر کرد.

البدیوی در سخنان خود، علاوه بر قطعنامه شورای امنیت، به قطعنامه شورای حقوق بشر نیز استناد کرده است. گزارش‌های مربوط به مصوبه ۲۵ مارس شورای حقوق بشر، درخواست جبران کامل، فوری و مؤثر خسارت قربانیان حملات ایران را منعکس کرده‌اند.

بااین حال، وجود چنین مطالبه‌ای را نباید معادل صدور حکم قضایی نهایی درباره تمام خسارت‌های ادعایی کشورهای عربی معرفی کرد. مرجع صالح برای رسیدگی، مبنای مسئولیت، خسارت‌های قابل پذیرش و مبلغ آنها از طریق رسیدگی حقوقی دقیق و بی‌طرفانه با درنظر گرفتن مسئولیت حقوقی طرف‌های مختلف تعیین می‌شود.

غرامت؛ ابزار چانه‌زنی دیپلماتیک نیست

مرکز مطالعات سیاسی و راهبردی الاهرام در تحلیلی درباره افزایش مطالبات غرامت در منطقه، این موضوع را علاوه بر جبران خسارت، ابزاری برای اهرم‌سازی در مذاکرات آینده، ایجاد بازدارندگی و ساختن روایت سیاسی از نتیجه جنگ ارزیابی کرده است.

قرارگرفتن غرامت در سخنان البدیوی در کنار برنامه موشکی، پهپادی و دیگر نگرانی‌های امنیتی شورا نیز نشان می‌دهد موضوع صرفاً ارزیابی خسارت نیست؛ بلکه هدف موضع گیری کاملا سیاسی برای فشار به ایران است.

با این حال طرف‌هایی که از جبران خسارت سخن می‌گویند، باید آماده بررسی نقش خود نیز باشد. ماده ۳۹ مسئولیت دولت‌ها تصریح می‌کند سهم رفتار عمدی یا ناشی از قصور دولت زیان‌دیده در ایجاد خسارت، هنگام تعیین جبران مورد توجه قرار می‌گیرد.

این قاعده الزاماً همه مطالبات یک دولت را از بین نمی‌برد، اما اجازه نمی‌دهد نقش خود آن دولت از پرونده حذف شود. مطالبه‌ای که بر حذف همین نقش بنا شود، از ابتدا با نقصی اساسی روبه‌روست.

زخم‌های قدیمی و ضرورت پاسخگویی امروز

اسماعیل بقائی در پاسخ خود به ایرنا، حمایت کشورهای منطقه از رژیم صدام را نیز یادآوری کرد و گفت: «این کشورها و همچنین مدیرکل شورای همکاری خلیج فارس باید مراقب باشند که زخم‌های کهنه را دوباره نیشتر نزنند.» او افزود: «خاطره آن حمایت‌ها از یاد ایرانیان نرفته و پرونده باز است.»

موضع تهران روشن است: پیش از آنکه برای ایران صورت‌حساب صادر شود، باید روشن شود چه کسانی امکانات حمله به ایران را فراهم کردند. اگر غرامت قرار است مطالبه‌ای حقوقی باشد، بررسی آن نمی‌تواند از آغاز تجاوز، نقش تسهیل کنندگان و حق دفاع مشروع جدا شود.

کشورهای منطقه می‌توانند خسارت‌های خود را اعلام کنند، اما نمی‌توانند صرفاً با اعلام طلبکاری، از پاسخگویی درباره نقش خویش عبور کنند. غیرمعقول‌بودن مطالبه یک‌جانبه دقیقاً از همین‌جا آغاز می‌شود: درخواست بررسی آثار جنگ، همراه با اصرار بر نادیده‌گرفتن مسئولیت ایجاد آن.

آرایش نظم‌های جدید؛ توافق‌نامه‌های آبراهام و مکه چه جایگاهی دارند؟



توافق آبراهام و مکه، دو الگوی متفاوت برای نظم امنیتی منطقه ترسیم می‌کنند؛ یکی با محوریت عادی‌سازی با رژیم صهیونیستی و دیگری با تکیه بر همکاری دفاعی قدرت‌های منطقه‌ای.

خبرگزاری مهر، گروه بین‌الملل: شباهت نام «پیمان آبراهام» و «پیمان مکه» ممکن است این تصور را ایجاد کند که با دو ائتلاف نظامی رقیب روبه‌رو هستیم، اما تفاوت این دو، از جنس سند آغاز می‌شود. توافق‌نامه‌های آبراهام که از سال ۲۰۲۰ با میانجی‌گری دولت اول ترامپ شکل گرفتند، راهی برای عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با برخی کشورهای عربی بودند؛ یعنی گشودن مناسبات دیپلماتیک، اقتصادی و امنیتی میان دولت‌هایی که پیش‌تر رابطه رسمی نداشتند.در مقابل، توافق دفاع مشترک مکه را پادشاهی عربستان سعودی، ترکیه و پاکستان در ۷ اوت ۲۰۲۶ امضا کردند تا همکاری‌های دفاعی خود را به تعهدی جمعی تبدیل کنند.

ماده دوم آن، حمله مسلحانه خارجی به یکی از اعضا را حمله به همه تلقی می‌کند، هرچند نوع و میزان کمک پس از بررسی نیاز کشور هدف و امکانات دیگر اعضا تعیین می‌شود.

این تفاوت ظاهراً حقوقی، دو تصور از آینده منطقه را آشکار می‌کند. پیمان آبراهام می‌کوشد رژیم صهیونیستی را در شبکه مناسبات منطقه‌ای مورد حمایت واشنگتن جای دهد، اما توافق مکه می‌کوشد ظرفیت امنیت‌سازی را میان چند قدرت مسلمان منطقه توزیع کند. بنابراین، پرسش اصلی صرفاً این نیست که کدام پیمان نیرومندتر است، بلکه این است که امنیت منطقه باید با وارد کردن صهیونیست‌ها به ترتیبات موجود ساخته شود یا با گسترش همکاری میان همسایگانی که خود پیامدهای جنگ را تحمل می‌کنند.

توافق‌نامه آبراهام؛ از عادی‌سازی روابط تا تغییر موازنه امنیتی منطقه

توافق‌نامه‌های آبراهام را نمی‌توان به یک پیمان رسمی ضدایرانی فروکاست. متن و هدف اعلام‌شده آن‌ها، عادی‌سازی روابط با «اسرائیل» است، نه تعهد به جنگ با ایران. با این حال، کارکرد ژئوپلیتیکی یک توافق همیشه با عنوان آن یکسان نیست. وقتی روابط امنیتی رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی گسترش می‌یابد و آمریکا می‌کوشد این شبکه را به پادشاهی سعودی نیز بکشاند، تهران می‌تواند آن را بخشی از آرایش موازنه‌ساز در پیرامون خود ببیند. بسیاری از گزارش‌ها، احتمال نقش این توافق‌ها در مهار ایران را در کنار انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی مطرح کرده‌اند.

نقطه اختلاف دیگر، فلسطین است. عادی‌سازی روابط پیش از حل مسئله تشکیل کشور فلسطینی، از نگاه بسیاری از فلسطینیان به معنای کنار گذاشتن اهرمی است که کشورهای عربی برای دستیابی به حقوق آنان در اختیار داشتند. عربستان تا هنگام شکل‌گیری پیمان مکه به توافق‌نامه‌های آبراهام نپیوسته بود و بر پیوند عادی‌سازی با مسیری روشن برای تشکیل کشور فلسطینی تأکید می‌کرد. از این منظر، آبراهام فقط رابطه چند دولت با اسرائیل را تغییر نمی‌دهد؛ اگر ریاض نیز به آن بپیوندد، جایگاه فلسطین، نسبت اعراب با ایران و تعریف «تهدید مشترک» در منطقه هم می‌تواند دگرگون شود.

توافق مکه از تجربه‌ای متفاوت متولد شد. جنگ ایران با آمریکا و اسرائیل، حملات به زیرساخت‌های کشورهای خلیج فارس و تردید دوباره درباره کفایت چتر امنیتی آمریکا، باعث ایجاد این پیمان شد. ریاض به بازدارندگی و توان دفاعی متنوع‌تر نیاز دارد؛ ترکیه در پی گسترش نقش منطقه‌ای و همکاری صنایع دفاعی خود است و پاکستان، با حفظ رابطه نزدیک با ریاض، نمی‌خواهد جایگاه میانجی‌اش میان تهران و دیگر بازیگران را از دست بدهد.

کنار هم قرار گرفتن این منافع، ائتلافی می‌سازد که از نظر سیاسی معنادار است، اما الزاماً درباره همه بحران‌ها نظر واحدی ندارد. همین ویژگی توضیح می‌دهد چرا برخلاف آبراهام، در متن پیمان مکه نه اسرائیل دشمن نامیده شده و نه ایران. هاکان فیدان نیز گفته است توافق علیه کشور مشخصی نیست و در آن به روی کشورهای منطقه‌ای همسو با اصولش باز می‌ماند.

البته «علیه ایران نبودن» نباید به معنای بی‌اثر بودن آن بر محاسبات تهران تعبیر شود. دفاع از سعودی در برابر حملات، یا همکاری اطلاعاتی و نظامی اعضا، ممکن است در بحران‌هایی که ایران یا گروه‌های نزدیک به آن درگیرند، فشار غیرمستقیم بر تهران ایجاد کند. قوت تحلیل دقیقاً در حفظ این دو واقعیت کنار یکدیگر است. پیمان مکه ایران را دشمن نام‌برده خود نمی‌داند، اما نگرانی امنیتی ایران از آن نیز بی‌مبنا نیست.

تفاوت دو پیمان را نباید به تقابل ساده «دیپلماسی» در برابر «قدرت نظامی» تقلیل داد. پیمان آبراهام، با وجود ماهیت دیپلماتیک خود، می‌تواند همکاری امنیتی ایجاد کند. توافق مکه نیز با وجود بند دفاع متقابل، بیش از آنکه پاسخ نظامی خودکار باشد، چارچوبی برای هماهنگی و سنجش سیاسی هر بحران است.

تجربه ماه‌های پس از امضا این نکته را روشن‌تر می‌کند. در اکتبر ۲۰۲۶، اعضای پیمان مکه در واکنش به حملات انصارالله به عربستان، بر سر فعال‌کردن اقدامات بازدارنده و استقرار توانمندی‌ها توافق کردند. پس نمی‌توان گفت چنین تعهدی اصولاً قابلیت اجرا ندارد. با این حال، اجرای آن لزوماً به معنای ورود هر سه کشور به جنگی گسترده نیست.در همان ماه، مقام‌های عربستان، ترکیه و پاکستان برای گفت‌وگو درباره امنیت منطقه به تهران رفتند و مقام نظامی پاکستان نیز گفت متن پیمان مانع پیوستن اعضای تازه، از جمله ایران، نیست؛ تصمیم نهایی البته با رهبران اعضای اصلی خواهد بود. تصویب توافق در پارلمان ترکیه در نوامبر نیز نشان داد اعضا به نهادی کردن آن می‌اندیشند. پیمان مکه، در نتیجه، هم ابزار بازدارندگی و هم میدان چانه‌زنی است.

بهره سخن

آینده نسبت پیمان‌های آبراهام و مکه بیش از هر چیز به انتخاب سعودی بستگی دارد. ریاض در نقطه اتصال دو منطق ایستاده است: از یک سو رابطه امنیتی دیرینه با آمریکا و امکان عادی‌سازی با رژیم صهیونیستی و از سوی دیگر، همکاری دفاعی با ترکیه و پاکستان و نیاز به کاستن از خطر جنگ با ایران.

این دو مسیر از نظر حقوقی لزوماً یکدیگر را باطل نمی‌کنند، اما از نظر سیاسی می‌توانند به دو نتیجه کاملاً متفاوت برسند. اگر مکه به سازوکاری باز برای گفت‌وگو، تضمین عدم تجاوز و مدیریت بحران‌های یمن و خلیج فارس تبدیل شود، حتی پیوستن ایران در آینده قابل تصور است؛ البته نه صرفاً با اعلام آمادگی تهران، بلکه با جلب اعتماد اعضا، توافق بر سر قواعد دفاعی و رضایت هر سه عضو بنیان گذار.اگر برعکس، عربستان به توافق‌نامه‌های آبراهام بپیوندد و همکاری امنیتی با اسرائیل را به محور تعریف تهدیدهای منطقه‌ای بدل کند، امکان پذیرش ایران در مکه بسیار ضعیف‌تر خواهد شد. به همین دلیل، داوری درباره این دو پیمان نباید اسیر نام‌ها یا ادعاهای رسمی باشد؛ باید دید هرکدام در عمل چه کسانی را به میز امنیت منطقه دعوت می‌کنند و چه کسانی را بیرون می‌گذارند.

پیمان آبراهام به نوعی در تقابل با ایران است، اما پیمان مکه در تقابل با ایران نیست و ممکن است ایران در آینده به آن بپیوندد؛ البته به شرط آنکه عربستان عضو پیمان آبراهام نشود و با این انتخاب، معادلات منطقه‌ای را تغییر ندهد.